

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز  
دوره اول، شماره دوم، بهار ۱۳۶۵

مروری بر آثار سه تن از نویسندگان معاصر  
پیرامون مساله جبر و اختیار

دکتر سیدعلی اکبر حسینی  
دانشگاه شیراز

#### خلاصه

مساله جبر و اختیار و یا قضا و قدر الهی از دیر باز مورد عنایت متکلمان، فیلسوفان، شاعران، و دیگر صاحب نظران بوده و در سالهای اخیر نیز ذهن بسیاری از نویسندگان را به خود مشغول داشته است. هدف از این پژوهش مروری بر آثار سه نفر از نویسندگان معاصر - شهید مطهری و آقایان مصباح و سبحانی - پیرامون این مساله و مقایسه دیدگاههای آنان با یکدیگر بوده است.

در آغاز سه منبع مشخص به صورت منظم مطالعه شده و یادداشتهای لازم تهیه گردیده است. سپس یادداشتها بر حسب مسائل ارائه شده طبقه بندی شدند و آنگاه با قرار دادن هر یک در کنار دیگری عمل تطبیق صورت عینی به خود گرفت. نتایج حاصله با توجه به نحوه برخورد به مساله، نقاط مشترک، و وجوه تمایز مورد بحث و بررسی و گهگاه نقد و ارزیابی، قرار گرفته و در هر مورد توضیحات لازم داده شده است.

#### مقدمه

مساله جبر و اختیار مساله‌ای تازه نیست و در قلمرو علم و مذهب دارای سابقه‌ای بسیار کهن می‌باشد. در عصر باستان فیلسوفان یونان به تفصیل از آن سخن گفته‌اند<sup>۱</sup>، و در

عصر جدید کمتر شاعر و فیلسوفی را می‌توان سراغ کرد که شعری در این باب نسروده و یا برگی چند از اثر فلسفی خود را بدین مهم اختصاص نداده باشد<sup>۲</sup>. بدین سان گراف نیست اگر بگوئیم که بحث از مسأله جبر و اختیار و یا قضا و قدر الهی به اندازه تاریخ فکر و اندیشه مذهبی بشر کهن است و به اندازه محتویات کتب درسی در سطوح عالی آموزشی تازگی و نو بودن خود را حفظ خواهد کرد.

در ایدئولوژی و یا، به تعبیر امام محمد غزالی<sup>۳</sup>، شریعت و رزی اسلام این مسأله دارای ویژگی‌های خاصی است و طرح و بیان مباحث کلامی آن به صورت جزئی از عنوان کلی افعال حق تعالی نشان از اهمیت آن دارد<sup>۴</sup>. از لحاظ تاریخی بحث و فحص در باره این مسأله بلافاصله پس از نزول قرآن کریم و توجه شایسته مسلمانان به آیاتی چون: **قل اللهم مالك الملك تؤتی الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعزمن تشاء وتزل من تشاء بيدك الخیرانك علی كل شیء قدير<sup>۵</sup>**، و همچنین آیات دیگری چون: **ذلک بان الله لم یغیرا** **نعمة انعمها علی قوم حتی یغیروا بانفسهم وان الله سمیع علیم<sup>۶</sup>** آغاز گردید. از آن جا که این مسأله مورد توجه و عنایت شخص پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم و شاگرد بزرگوارش امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بود اعتقاد به قضا و قدر الهی و یا سرنوشت هرگز با اعتقاد به جبر و عدم اختیار در اراده انسان معادل نگردید. در نتیجه این دو اعتقاد یا مفهوم از یکدیگر تفکیک شدند و هر یک در نظام فکری و عقیدتی مسلمانان جای مناسب خود را به دست آوردند. اما در ازمنه بعد، خاصه پس از آن که مسأله فوق به صورت یک مشکل کلامی درآمد، این تمایز رنگ باخت<sup>۷</sup> و بدانجا رسید که در میان متکلمین اعتقاد به تقدیر مساوی با جبر و اعتقاد به اختیار و آزادی انسان مساوی با نفی تقدیر شناخته شد. احتمالا "در ارتباط با چنین جو فکری است که حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام با مسأله فوق به طریق زیر برخورد می‌فرمایند:

کسانی که جبر را در اعمال و رفتار انسان حاکم می‌دانند نه تنها خدا را در همه گناهانی که مرتکب می‌شوند دست‌اندر کار می‌دانند بلکه او را به صورت حاکمی ستمگر و مستبد تلقی می‌کنند که لغزش‌های اجباری و عدم آزادی آنان را نیز مورد مواخذة و مجازات قرار می‌دهد....

خداوند هر انسانی را با استعداد و هوش و عقل کافی مجهز کرده تا اوامر و فرامین او را درک کنند و با فهم و شعور به اطاعت وی بپردازند. افرادی که زندگی خود را با صداقت و پاکی توأم کنند مورد کمک و حمایت او قرار خواهند گرفت. از این گونه افراد خداوند راضی است و در حالیکه آنان که از فرمان او سربرساز زنند گناهکارانی بیش نخواهند بود<sup>۸</sup>.

جای بسی تأسف است که علی‌رغم این برخوردهای محکم و مستدل امامان بر حق شیعه دائر بر رد هر یک از دو "مکتب"، یانحله، مجبره و مفوضه و تأکید فراوان آنان بر عقیده حقی به نام "امر بین الامرین"، که در رساله امام هادی علیه‌السلام چنین آمده است: *لا جبر ولا تفویض ولكن منزلة بین المنزلتین و هی صحة الخلقه و تخلیة السرب و المهلة فی الوقت و الزاد مثل الراحلة و السیب المهیج للفاعل*<sup>۹</sup>، فرهنگ جبر در میان مسلمانان از رونق نیفتاد و گروه‌های خاصی به طرفداری از آن برخاستند.

در بحث از انگیزش و یا گرایش این گروه‌ها به پذیرش اقبال و جانبداری از این نظر می‌توان از علل و عوامل چندی نام برد که لزومی به ذکر و بیان آنها در این مختصر نمی‌بینیم. هر چند لازم است بر این نکته تأکید نهیم که به احتمال قوی میزان تاثیر هیچ یک از علل و عوامل این پدیده به اندازه تاثیر حمایت صاحبان زور زور از آن، از یک سو، و مزوران مزدور آنان از سوی دیگر نبوده است. بدین معنی که زور مداران و زرمندان با حمایت سیاسی و مالی، و مزوران آزمند از طریق توجیه‌های علمی - فلسفی و کلامی به تقویت هر چه بیشتر این طرز تفکر کمک کردند و زمینه را برای رشد و توسعه آن فراهم نمودند، به عبارت دیگر، خلفای ظالم و ستمگر اموی و عباسی وضع اسفبار توده محروم را به تقدیر و مشیت الهی نسبت می‌دادند و باتفوه بدین کلام که: *انا بالقدر خیرة و شره*، یعنی به نیک و بد سرنوشت ایمان آورده‌ایم و پذیرای آن هستیم، از خود سلب مسئولیت می‌نمودند. و در کنار آن به نام تعداد کثیری از فقیهان زمان القادر بالله بر می‌خوریم که با امضاء نامه‌های مذهب اشعری را به عنوان تنها اعتقاد صحیح اعلام داشتند و همه اعتقادات دیگر را جز آن با کفر و الحاد و زندقه معادل دانستند<sup>۱۰</sup>. منظور آن است که این گونه اظهارنظرها بدون تردید بیشترین اثر را بر روی حاکمان جور می‌گذارد و بدانها این جرات را می‌داد تا

به تعقیب و سرکوبی مخالفان خود به‌درازدن و صدای آنها را در گلو خفه کنند. شاید امام محمد غزالی اشعری نمونه بسیار خوبی در این زمینه باشد. او، البته پیش از آن که با آن تحول روحی عظیم مواجه شود، در کتاب *فضایح الباطنیه* از فردی همچون *المستظهر بالله*، که از هر گونه خرد و اخلاق تهی است، به عنوان "پیشوای امت اسلامی و شرف دین و قبله گاه امم" نام می‌برد و در حالی که لعنت بر یزید را دور از "احتیاط شرعی" می‌داند در توجیه کشتار اسماعیلیان، که مذهبی غیر از مذهب او و حاکمان زور زمان او داشتند، چنین می‌گوید:

جواز قتل یا وجوب قتل آنان متوقف بر این نیست که در حال قتال باشند (یعنی لازم نیست حکم کفار کفر حربی را در باره آنان رعایت کرد) بلکه در حال مسالمت و اگر در خانه خود خوابیده‌اند و کاری به کسی ندارند باید آنان را کشت، بدون محاکمه کشت، به شکل ترور و غافل‌گیری باید کشت...<sup>۱۱</sup>.

### ارزش و روش بررسی

به هنگام طرح مسأله جبر و اختیار و مسائل متفرع از آن برخی بر آنند که زمان بحث از این مسأله سپری گردیده است و جز در محدوده تاریخ و حوادث تاریخی ارزش دیگری ندارد. در رفع این ابهام مناسب است یادآوری گردد که با توجه به نتایج عملی که این مسأله بر سرنوشت ما مسلمانان داشته و دارد طرح و بحث از آن هنوز نیز مفید فایده است و بنابراین نمی‌توان بدان تنها به صورت یک مسأله تاریخی نگاه کرد. به راستی چگونه می‌توان از آن به عنوان یک پدیده تاریخی یاد نمود و حال آن که در مجامع و محافل که هم اکنون از علوم انسانی و اجتماعی سخن می‌گویند این مبحث هنوز یکی از مباحث حاد و پر سر و صدا است و در حدی است که طرفداران دو نظریه در یک جدال سخت فکری و نظری در مصاف هم قرار گرفته‌اند و هر یک خود را از دیگری به "حق" نزدیک‌تر می‌داند.<sup>۱۲</sup> عجیب هم نیست زیرا به فرموده قرآن: *کل حزب بما لیدبهم فرعون!*<sup>۱۳</sup>.

شاید توجه بدین نکته ضروری باشد که هر چند این مبحث، به ادله خاص و از آن جمله بر اثر گذشت زمان، به عیان توانسته است بر خود پیرایه ببندد و یا با آذین کردن خویش با واژه‌ها و مفاهیم جدید تغییر شکل بدهد اما در تحلیل نهایی چیزی جز همان

آشنای دیرین نیست - آشنائی که همانند "بت عیار" حافظ هر لحظه به شکلی در آمده است! به عنوان مثال می توان در قلمرو روان شناسی به دو مکتب رفتارگرایی<sup>۱۴</sup> و پدیده - شناسی<sup>۱۵</sup> نظر افکند. اگر با دقت و ژرف نگری اصول و مبانی فکری و علمی این دو مکتب را مورد بررسی قرار دهیم به وضوح بدین استنباط می رسیم که اولی با تاکید بر مفهوم پذیرا بودن انسان در مواجهه با محرک های برون میل به "جبر" دارد<sup>۱۶</sup> و دومی با تاکید بر "وجدان" یا خودآگاهی انسان سخن از "اختیار" به میان می آورد<sup>۱۷</sup> و یا در قلمرو مکاتب فلسفی معاصر می توان به دو مکتب مارکسیسم و اگزیستانسیالیسم (وجود گرایی) نگاه کرد و ملاحظه نمود که اولی جبر تاریخی را علم می کند<sup>۱۸</sup> و دومی از اختیار مطلق داد سخن می دهد<sup>۱۹</sup>.

نیز بحث از مساله جبر و اختیار می تواند در زمینه دگرگونی و یا بازسازی علوم انسانی به صورت یکی از مفاهیم کلیدی ایفاء نقش نماید. توضیح مختصر این بیان آن است که در وراء مساله جبر و اختیار دو نظرگاه و یا مدل متفاوت از انسان وجود دارد و در واقع این الگوها و یا مدل های متفاوت و حتی متضادند که قالب های حرکتی علوم انسانی را معین می کنند و بر کم و کیف آنها اثر می گذارند. استاد محمدتقی جعفری ضمن بیان این نکته که شاید راز طبیعت و سرشت انسان در مساله جبر و اختیار نهفته باشد در باره ارتباط این مساله با علوم انسانی چنین می گوید:

..... تمام علوم مربوط به موضوع انسان از قبیل علوم روانی با اقسام گوناگون و علوم اقتصادی و حقوقی و اخلاقی و سیاسی و دینی و غیر ذلک موقعی می توانند خود را برای بهره برداری کامل آماده سازند که مساله آزادی و مجبور بودن انسان به طور نهائی حل و فصل شده باشد. هنگامی که ما این مساله را تشخیص ندهیم . . . هر اصل و قانونی را که در علوم مزبور برای انسان در نظر بگیریم مانند این است که معماری . . . عمارت سنگین و زیبایی را روی بنیادی مجهول بناگذاری نماید . . . همچنین حقوق و اقتصاد و سیاستی که روی انسان مجهول بناگذاری می شود از همین قرار است<sup>۲۰</sup>.

همان قسم که در آغاز این نوشته اشاره شد مسأله جبر و اختیار و یا قضا و قدر الهی از دیر باز مورد عنایت متکلمان، فیلسوفان، شاعران، و دیگر صاحب نظران بوده و در سال های اخیر نیز این مسأله از نظر آنان دور نمانده است. فهرست های کتاب شناسی ایران حدود یکصد و پنجاه رساله مستقل را در باره موضوع نشان می دهد<sup>۲۱</sup> و اگر هم اکنون این احصاء تکرار گردد به طور قطع رقم بزرگتری به دست خواهد آمد. در این مقاله ما نه بر سر آنیم که با سیری در این کتب و رسالات به یک جمع بندی برسیم و نه این که خود را واجد صلاحیت های لازم جهت پرداختن بدین مهم می دانیم. هدف ما محدود است و آن چیزی جز مقایسه اجمالی بین دیدگاه های سه نفر از علمای اسلامی پیرامون مسأله جبر و اختیار و بیان نحوه برخورد آنان بدین موضوع نمی باشد. این عالمان عبارتند از: استاد شهید مرتضی مطهری، نویسنده کتاب انسان و سرنوشت<sup>۲۲</sup>، و آقایان محمد تقی مصباح یزدی نویسنده مجموعه مقالات معارف قرآن<sup>۲۳</sup> و جعفر سبحانی، نویسنده کتاب سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه<sup>۲۴</sup>.

به منظور آن که این مقایسه با نظم و دقت بیشتری انجام گیرد ابتدا به مطالعه منظم و جداگانه هر یک از سه اثر مذکور مبادرت گردید و یادداشت های لازم، که گاه حالت تلخیص نیز داشت، تهیه شد. سپس یادداشت ها سازمان دهی شدند. بدین معنی که نظرات ارائه شده در مسائل مورد بحث در کنار هم قرار گرفتند تا امکان مقایسه و یا تطبیق آنها بر یکدیگر به سهولت فراهم گردد. در جریان عمل تطبیق ذهن ما آگاهانه به چگونگی و نحوه برخورد این مولفان به مسأله، از یک سو، و مشخص کردن نقاط مشترک و وجوه تمایز آنان، از سوی دیگر، معطوف بوده است. آنچه که ذیلاً "ارائه می شود حاصل آن است.

### نتایج بررسی

#### الف - نقاط مشترک

پس از مطالعه آثار سه گانه فوق احساس شد که تشابه زیادی بین این نوشته ها وجود دارد و گاه این تشابه در حدی است که مثال ها بر یکدیگر منطبق می شوند<sup>۲۵</sup>. در تعاریفی که این استادان از مفاهیمی چون قضا و قدر و اصل علیت و سنت های لایتغیر و لوح محفوظ و جز آنها ارائه کرده اند تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند و اصولاً "مسأله مورد بحث از سوی هر سه نفر آنان به نحوی طرح و تبیین شده که اعتقاد به قضا و قدر الهی با اراده و اختیار انسان قابل سازش و یا "جمع" است و با اعتقاد به جبر و عدم اختیار انسان ملازمت

پیدا نمی‌کند. با نبودن ملازمه بین عمومیت قضا و قدر الهی و سلب اختیار از انسان، و یا عدم ملازمه بین اختیار انسان و نفی تقدیر، تعارض بین دو دسته از آیات قرآنی به ظاهر متعارض از میان برداشته می‌شود و بنابراین نیازی به تاویل و توجیه بعض از آنها در برابر بعض دیگر نخواهد بود. روشن است که اگر قضا و قدر الهی در طول علل مادی و طبیعی باشد و نه در عرض آنها در این صورت انتساب فعل به فاعل نزدیک خود موجب سلب انتساب همان فعل از خداوند، که *علة العلیل* است، نمی‌شود و پاسخ امام علی‌ابن ابی‌طالب علیه السلام در زمینه نقشی که تقدیر الهی در قدرت و استطاعت انسان دارد راهنمایی بسیار صریح و گویا در حل این مساله می‌باشد. امام علیه‌السلام در پاسخ سوال کننده که *عبایة این ربعی اسدی و یکی از یاران آن حضرت بود فرمود: سالت عن الاستطاعة تملکها من دون الله لا مع الله؟*<sup>۲۶</sup>. یعنی تو از استطاعت سوال کردی. آیا مالک این استطاعت که تویی به خودی خود و بدون دخالت خداوند در تملک تو است و یا با شرکت خداوند؟

در طرح مساله بدهاء و حل آن با یکدیگر توافق دارند و در این که، علیرغم مخالفت مغرض و یا بی اطلاع و کم اطلاع، اعتقاد به اصل بدهاء هرگز به معنی دگرگونی در علم و ذات خداوند نیست بلکه بدین معنی است که انسان از طریق دعا، استغفار، صدقه، احسان، و دیگر کارهای شایسته می‌تواند سرنوشت خویش را تغییر دهد کمترین اختلافی با هم ندارند. البته در طرح و تقریر مطلب، توضیحات نویسنده کتاب سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه از جامعیت بیشتری برخوردار است به ویژه آن که این توضیحات مستند به منابع و مراجع معتبر و ارزشمندی همچون اصول کافی، تفسیر مجمع البیان شیخ طوسی، *اوائل المقالات* شیخ مفید و کتاب *شرح عقائد صدوق* می‌باشند<sup>۲۷</sup>.

لازم به یادآوری است که شهید مطهری رضوان الله تعالی علیه در دنباله این بحث تحت عنوان "عوامل معنوی" به نقش و تاثیر عوامل روحی و معنوی بر روی حوادث و پدیده‌ها و از جمله سرنوشت انسان اشاراتی مفید و ارزنده دارد که سخت جلب نظر می‌کنند. معظم‌له از نظرگاه جهان بینی الهی به مساله می‌نگرد و اضافه می‌کند که در جهان بینی الهی علل و عوامل دیگری که عوامل روحی و معنوی نامیده می‌شوند، نیز همدوش عوامل مادی در کارند و در سلامت و سعادت انسان اثر می‌گذارند<sup>۲۸</sup>. نگارنده بر آن است که مصداق و تجسم عینی این بیان را، علاوه بر آنچه که وی به شرح و بیان آن پرداخته است، هم اکنون نیز در اخلاق و رفتار مردم بزرگ ایران پس از انقلاب شکوهمند اسلامی به طور عام، و در حرکت الهی نیروهای رزمنده و راهیان کربلا به طور خاص، به عیان می‌توان دید.

سخن بالا هرگز بدین معنی نیست که آقایان سبحانی و مصباح بدین مطلب توجه نداشته‌اند بلکه مقصود دقیقاً "آن است که بحث مرحوم مطهری در این مورد مفصل و مستوفی و در عین حال جذاب و دل‌پذیر است. وی در ادامه بحث چنین می‌گوید:

کسی که تنها علل مادی و محسوس را می‌بیند خیال می‌کند سبب، منحصر به همین چیزهاست، او نمی‌داند که هزاران علل و اسباب دیگر نیز ممکن است به حکم قضا و قدر الهی در کار باشند و آنگاه که آن علل و اسباب پا به میان گذاشتند اسباب و علل مادی را خنثی و بی‌اثر می‌کنند.<sup>۲۹</sup>

نویسنده شهید در تأیید این بیان به آیه شریفه، واذیریکم وهم اذاالتقیتم فی اعینکم قليلا" و یقللکم فی اعینهم لیقضی الله امرا" کان مفعولاً" والی الله ترجع الامور<sup>۳۰</sup> که مربوط به جنگ بدر است استشهاد می‌نماید و فتح و پیروزی مسلمانان را در این نبرد سرنوشت ساز، علی‌رغم کمی عده و عده در مقایسه با دشمن کافر، به حضور صلاحیت و شایستگی روحی و معنوی در آنان منتسب می‌نماید، بدون تردید هم‌اکنون نیز پیروزی‌های شگرف مردم بزرگ ما در این جنگ تحمیلی ناشی از چنین تائیدات و امدادهای غیبی است و در واقع همین عنایات و تفضلات خاص الهی‌اند که علل و اسباب ظاهری نیروهای خصم را بی‌اثر کرده و آنان را به رغم حمایت‌های بی‌دریغ ابرقدرتها و مرتجعین منطقه به رسواترین شکست‌ها کشانده است؛ فقطع دابر القوم الذین ظلموا الحمد لله رب العالمین<sup>۳۱</sup>.

در ارتباط با همین مسأله بداء و سؤال از این که آیا ممکن است در علم خداوند تغییر و تبدیلی حاصل شود استاد مطهری ضمن ارائه توضیحات مختصری پیرامون تأثیر ملکوت بر ناسوت و یا جهان علوی بر جهان سفلی و احتمال تأثیر متقابل، یعنی ناسوت بر ملکوت و یا نظام سفلی بر نظام علوی، به سوال و جواب‌های زیر می‌رسد:

... آیا علم خدا تغییرپذیر است؟ خدا قابل نقض است؟<sup>۱۱</sup> آیا دانی می‌تواند در عالی اثر بگذارد؟<sup>۱۲</sup> جواب همه این‌ها مثبت است. بلی علم خدا تغییرپذیر است، یعنی خدا حکم قابل نقض هم دارد...<sup>۳۲</sup>



به نظر می‌آید که دادن چنین پاسخی بدان سوال، به ویژه در آغاز بحث و قبل از تحلیل و تحدید مساله و ارائه توضیحات بیشتر، حداقل چندان محتاطانه نیست و ممکن است بر خواننده اثر نامطلوب داشته باشد. برخورد آقای مصباح بدین مساله دقیق، جالب، و آموزنده است. در پاسخ بدین پرسش که "آیا علم خدا قابل تغییر است؟" بیان وی این است که آن علمی که در مرحله ذات است به طور مسلم قابل تغییر نیست و همچنین علمی که از فعل الهی انتزاع می‌شود نمی‌تواند دستخوش تحول و دگرگونی قرار گیرد. اما علمی که در وساطتی غیر از لوح محفوظ ثبت شده باشد قابل تغییر است و این به خاطر ابهاماتی است که احتمالا در آن وساطت می‌باشد<sup>۳۳</sup>.

### ب - وجوه تمایز

یکی از شاخص‌ترین وجوه تمایز و یا تفاوت بین این نویسندگان نحوه و چگونگی برخورد آنان با مساله قضا و قدر الهی است. مولف کتاب انسان و سرنوشت به بررسی مساله از جهت تاثیر و یا عدم تاثیر که احتمالا بر عدم پیشرفت مادی و یا انحطاطات اسلامی داشته و یا دارد پرداخته است. نویسنده سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه از نظرگاه علم و فلسفه بدان نظر افکنده است. و نویسنده مجموعه معارف قرآن بر سر آن است تا بر اساس قرآن به حل مساله برسد.

با آن که هر یک امتیازات و محدودیت‌های خاص خود را دارند اما ورود به مساله بر اساس مراجعه به قرآن این برتری را داشته است تا به کسانی که قضا و قدر را شامل افعال اختیاری نمی‌دانند جوابی صریح و قاطع بدهد و عمومیت آن را هم در مورد افعال اختیاری و هم در مورد افعال غیراختیاری اثبات نماید. ملخصا اشاره می‌کنیم که این نویسنده توانسته است با استناد به آیاتی چون: *والشمس تجری لمستقر لها ذلک تقدیر العزیز العلیم*<sup>۳۴</sup> و *یا والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالرجون القدیم*<sup>۳۵</sup> و همچنین آیات شماره ۱۸ و ۱۵ از دو سوره مومنون و فصلت از یک سو، و آیه شریفه *و فجرنا الارض عیونا* "فالتقی الماء علی امر قد قدر"<sup>۳۶</sup> از سوی دیگر، تقدیر را از موارد کلی طبیعت به موارد جزئی سرایت دهد و با نقل آیاتی چون: *ثم جئت علی قدری یا موسی*<sup>۳۷</sup> و *یا ولوتوا عدتم لاختلفتم فی المیعاد ولكن لیقضى الله امرا* "کان مفعولا"<sup>۳۸</sup> بر حضور بی چون و چرای قضا و قدر الهی در افعال اختیاری انسان استدلال کند.

تفاوت دیگری که وجود دارد این است که آقایان مطهری و سبحانی مساله قضا و قدر را با هم و بدون تفکیک مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند در صورتی که آقای مصباح از

این خط مشی پیروی نکرده و برای هر یک از قضا و قدر دو عنوان مستقل و جداگانه برگزیده و به بحث پرداخته است.<sup>۳۹</sup> البته، همان قسم که قبلاً<sup>۴۰</sup> نیز اشاره کردیم، آنان در معنای این دو مفهوم با یکدیگر اختلاف چندانی ندارند و قدر را به معنی حد و اندازه و قضا را به معنی یکسره شدن کار معنی می‌کنند. همچنین در مورد متعلق قضا و قدر الهی که ممکن است امور تکوینی و یا حقوقی و تشریحی باشد بی‌تشابه نیستند. با این ملاحظه که آقای سبحانی برای سرنوشت پنج معنای مختلف و متفاوت را ذکر می‌کند که ذیلاً<sup>۴۱</sup> به نقل آنها می‌پردازیم و خوانندگانی را که مایل به کسب اطلاعات بیشتر باشند به اصل کتاب حوالت می‌دهیم:

۱- قوانین و سنن کلی آفرینش

۲- تکالیف و تشریحات الهی

۳- قضا و قدر تکوینی و خارجی

۴- اراده ازلی و مشیت الهی

۵- علم ازلی الهی

اما انتخاب عناوین مستقل و جداگانه برای هر یک از قضا و قدر توسط آقای مصباح موجب بیانی نسبتاً<sup>۴۲</sup> مطلوب و در نهایت عارفانه از مسأله شده که اختصاراً<sup>۴۳</sup> و فهرست‌وار به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم و بدین سان به پایان مقال می‌رسیم.

اولاً<sup>۴۴</sup>، در مبحث تقدیر الهی تقسیم‌بندی تقدیر به مقوله‌های نوعی، شخصی، علمی، و عینی و همچنین بر حسب قرب و بعد آن به شیئی مقدر زمینه بسیار مناسبی را جهت درک و حل مسأله بعدی که قضاء الهی باشد فراهم نموده است.<sup>۴۵</sup>

ثانیاً<sup>۴۶</sup> در مورد ایهام و یا شائبه جبر، که در قضاء الهی به مراتب از تقدیر الهی بیشتر و حل آن مشکل‌تر است، تأکید بر این نکته که علل قریب و مباشر معمولاً<sup>۴۷</sup> مورد توجه و آگاهی‌اند و از علل ماوراء طبیعی و حتی علل بعید معمولاً<sup>۴۸</sup> غفلت می‌شود بسیار راهگشا است و از نمودهای خوب و بارز این تفکیک بوده است.<sup>۴۹</sup> چنین نمود یا برداشتی، ضمن آن که به هیچوجه اسباب و وسائط مادی را نفی نمی‌کند، بر عامل الهی سخت تأکید می‌ورزد و این تأکید، علاوه بر تقریب و معطوف ساختن ذهن به عوامل ماوراء طبیعی از یک سو و برجسته نمودن نقش آن در سلسله علل و اسباب از سوی دیگر، از جنبه آموزش و تربیت نیز واجد ارزش و اهمیت بسیار است. بیان مولف در این مورد خود گویا است و چنین است:

، ، قرآن اتفاقاً " روی همین چیزی که مورد غفلت ما هست و شرایط زندگی ما طوری است که روی آنها حساب نمی‌کنیم تاکید می‌کند و ما را از غفلت بیرون [می‌آورد] . . . تعلیم و تربیت الهی بر این اساس استوار است که شما باید بیش از هر چیز روی آنها تکیه کنید . به جای این که شما تاثیر عامل طبیعی را صد در صد [به حساب آورید] باید تاثیر اصلی را به خدا نسبت دهید . اوست که پدید آورنده کسل هستی و نگهدارنده و باقی و پایدار کننده هر پدیده‌ای است . . . ۴۲

راستی چه زیبا خواهد بود آن لحظه‌ای که نهادهای آموزشی ما از مرز پیوندهای طبیعی و توجه صرف به علل قریب و مباشر فراتر روند و به برقراری و استحکام رابطهای نزدیک بین طبیعت و طبیعت آفرین بپردازند . به امید آن روز!

و بالاخره معرفی روش و یا ارائه طریق ، به منظور ایجاد این پیوند مقدس ، سومین نمودی است که می‌توان از آن نام برد . راه و روش مورد نظر مولف در واقع همان است که در لسان دین آمده و آن چیزی جز " فرو رفتن در خود " و یا " اندیشیدن در باره خود " نمی‌باشد - معرفت خود مقدم و یا همراه با معرفت رب ؛ من عرف نفسه عرف ربه ۴۳ ، تفکر و اندیشیدن در خود ؛ علیکم انفسکم لایضرکم من ضل اذا اهتدیتم ۴۴ ، و فی انفسکم افلا تبصرون ؟ ۴۵ .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

منابع

- ۱- فروغی ، محمدعلی . سیر حکمت در اروپا ، تهران ؛ کتابخانه زوار ، ۱۳۱۷ و دورانت ، ویل . تاریخ فلسفه ، ترجمه دکتر عباس زریاب‌خویی . چاپ دوم ، تهران ؛ انتشارات فرانکلین ، ۱۳۴۵ .
- ۲- جعفری ، محمدتقی ، جبر و اختیار ، قم ؛ انتشارات دارالتبلیغ اسلامی ، ۱۳۵۲ و رکنی ، محمد مهدی ، " جبر و اختیار در آثار چند تن از شاعران " ، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد ، شماره ۱۵ (تابستان ۱۳۵۴) ، ص ۷۴-۴۸ .

۳- یوسفی، غلامحسین، کاغذ زر؛ یادداشت‌هایی در ادب و تاریخ. تهران؛ انتشارات بیزدان، ۱۳۶۳.

۴- حلی، علامه جمال‌الدین حسن‌ابن یوسف. کشف المراد؛ شرح تجرید الاعتقاد. ترجمه آیت‌اله شیخ ابوالحسن شعرانی. چاپ دوم. تهران؛ انتشارات کتابفروشی اسلامیّه، ۱۳۹۸.

۵- "بگو ای پیامبر بارالها مالک ملک هستی توئی، هر که را خواهی ملک و سلطنت بخشی و از هر که یخواهی می‌گیری، به هر که بخواهی عزت و اقتدار دهی و هر که را که بخواهی خوار و ذلیل می‌کنی هر خیر و نیکی به دست تو است و تو بر هر چیز توانائی." (آل عمران، ۲۶).

۶- "خداوند نعمتی را که به قومی عطا فرموده تغییر نمی‌دهد مگر این که آن قوم خود را تغییر دهند و خدا شنوا و داناست." (انفال، ۵۲).

۷- مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت. قم؛ انتشارات صدرا، ۱۳۴۵.

۸- حسینی، سیدعلی‌اکبر، تفکر خلاق؛ هدف‌گائی تعلیم و تربیت. شیراز؛ دانشگاه شیراز، ۱۳۴۸، صفحه ۱۴۷.

۹- مراجعه شود به: الحرائی، ابو محمد حسن بن علی. تحف العقول عن آل الرسول. تصحیح علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم. قم؛ انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۴۶۰. ترجمه آن توسط استاد محمدتقی جعفری در جبر و اختیار، ص ۲۱۳ بدین گونه آمده است، "نه جبر است و نه تفویض بلکه حالتی است میان دو حالت و آنچه که از خداوند است، صحت عمومی بدن و روان است، مهیا بودن وسائل و فرصت زمانی و نیروی راحتی و عواملی که کننده کار را تحریک می‌کند." "رساله جامع علوم انسانی"

۱۰- رکنی، محمد مهدی. "جبر و اختیار در آثار چند تن از شاعران"، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد. ص ۷۴-۴۸.

۱۱- غزالی، امام محمد، فضایح الباطنیه به نقل از علی دشتی. عقلا برخلاف عقل، چاپ دوم. تهران؛ انتشارات جاوید، ۱۳۵۵، ص ۲۱۵.

12. Milhollan, F. and Forisha, B.E., *From Skinner to Rogers: Contrasting Approaches to Education*. Lincoln, Nebraska: Professional Educators Publication, Inc., 1972.

۱۳- (روم، ۳۲).

14. Behaviorism.
15. Phenomenology.
16. Skinner, B.F. *Beyond Freedom and Dignity*. New York: Alfred A. Knopf, 1971.
17. Rogers, C.R. "A Theory of Therapy, Personality, and Inter-Personal Relationships, as Developed in the Client-Centered Framework." In *Psychology: A study of Science*. Ed. S. Koch. Vol. III. New York: McGraw-Hill, 1959.
- ۱۸- پی‌یتر، آندره. مارکس و مارکسیسم. ترجمه شجاع‌الدین ضیائیان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
- ۱۹- سارتر، ژان پل. اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر. ترجمه دکتر مصطفی رحیمی. تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۵۵.
- ۲۰- جعفری، جبر و اختیار. ص ۵.
- ۲۱- الحرائی، تحف‌العقول عن آل الرسول، ص ۴۶۰.
- ۲۲- غزالی، فضایح الباطنیه به نقل از دشتی، عقلا بر خلاف عقل، ص ۲۱۵.
- ۲۳- مراجعه شود به پی‌نویس شماره ۹.
- ۲۴- سبحانی، جعفر. سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه. تهران: چاپ حیدری، ۱۳۵۲.
- ۲۵- مطهری، انسان و سرنوشت. ص ۵۴ و سبحانی، سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه، ص ۷۵.
- ۲۶- الحرائی، تحف‌العقول عن آل الرسول، ص ۴۶۸.
- ۲۷- سبحانی، سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه، ص ۲-۲۳۱.
- ۲۸- مطهری، انسان و سرنوشت، ص ۷۸.
- ۲۹- همان، ص ۸۶.
- ۳۰- "و زمانی که با دشمن روبرو شدید خدا آنها را در نظر شما کم جلوه داد و آنان نیز شما را اندک دیدند تا آنچه که در قضای حتمی خداوند بود به اجرا درآید و بازگشت همه امور به سوی او است." (انفال، ۴۴).
- ۳۱- "به کیفر مستمری ریشه ظالمان برکنده شد و ستایش خدائی را که پروردگار عالمیان است." (انعام، ۴۵).

- ۳۲- مطهری، انسان و سرنوشت، ص ۴۹.
- ۳۳- مصباح یزدی، محمدتقی، "تقدیر الهی"، مجموعه معارف قرآن، تهران: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، جلسه‌های ۲۶ و ۲۷ تیرماه ۱۳۶۱.
- ۳۴- "و خورشید نیز بر مدار معین خود علی‌الدوام و بدون تخلف در گردش است و این برهان دیگری بر قدرت خدای دانا و مقتدر می‌باشد." (یس، ۳۸).
- ۳۵- "و نیز گردش ماه را در منازل معین مقدر کردیم تا باز به حالت اول برگردد." (یس، ۳۹).
- ۳۶- "و در زمین چشمه‌ها جاری ساختیم تا آب آسمان و زمین با هم به طوفانی مبدل شود که مقدر و محتوم بود." (قمره، ۱۲).
- ۳۷- "تا آنکه ای موسی پس از آن همه حوادث مقدر به مقام نبوت رسیدی." (طه، ۴۰).
- ۳۸- "اگر این کارزار تنها به اراده شما بود در کارزار اختلاف می‌کردید، لیکن برای آن که حکم ازلی و قضای حتمی به اجراء درآید (خداوند شما را پیروز کرد)." (انفال، ۴۲).
- ۳۹- مصباح یزدی، "تقدیر الهی"، مجموعه معارف قرآن، ص ۱۱.
- ۴۰- همان، ص ۷-۸.
- ۴۱- مصباح یزدی، محمدتقی، "قضا الهی"، مجموعه معارف قرآن، تهران: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، صفحه ۲۹، مرداد ۱۳۶۱.
- ۴۲- همان، ص ۳.
- ۴۳- "هر کسی خود را شناخت پروردگارش را نیز شناخته است." (حدیث نبوی)،

۴۴- "بر شما باد به خودنگری و هدایت درون که در این صورت گمراهی دیگران به شما آسیبی نمی‌رساند." (مأئده، ۱۰۵).

۴۵- "و در نفوس شما (ادله قدرت پروردگار نیز آشکار است) چرا در خود به چشم دل نمی‌نگرید؟" (ذاریات، ۲۱).

